

مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال ششم- شماره یازدهم
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

واکاوی مفهوم ریاست شوهر در روابط حقوقی زوجین

محدثه کامیار^۱
لیلا ثمنی^۲

چکیده

یکی از تعابیری که در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران و در بیان مناسبات میان زوجین مطرح می‌شود، ریاست شوهر است. با توجه به آنکه قانون مدنی بر پایه فقه امامیه است، قانون‌گذار به زعم خود مفهوم ریاست را از قرآن کریم و دیگر منابع فقهی استنباط کرده است. تحقیق حاضر که از نوع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، درصدد آن است که این برداشت مفهومی از منابع را دوباره بررسی کرده و ادله و دیدگاه‌های مختلف را در این باره مطالعه و ارزیابی کند. نتایج بررسی در این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد در دلالت منابع فقهی بر ریاست شوهر و حدود و ویژگی‌های آن و وجود دلایل روشن بر حقوق و اختیارات مالی زوج در موارد قطعی و متعدد، به کارگیری این واژه آن هم به این شکل مبهم و کلی، صحیح به نظر نمی‌رسد. از این رو، بهتر است به منظور جلوگیری از سوء استفاده از عبارت مذکور و نیز اقدام مؤثر در بهبود نگاه بین‌المللی به قوانین مربوط به زنان در ایران، نسبت به استعمال این واژه در قانون مدنی تجدیدنظر صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: ریاست شوهر، قوامیت، ولایت، زوج، زوجه

۱. دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)

mo.kamyar313@gmail.com

۲. استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، leilasamani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱

مقدمه

تبیین مسائل حقوقی خانواده و حقوق و تکالیف اعضای آن به روشن شدن نقش هر یک از اعضای خانواده کمک بسزایی می‌کند. زمانی این مقوله اهمیت بیشتری می‌یابد که گاه مفاهیم حقوقی دستخوش تلقی‌های عرفی شده و برداشت‌های ناصواب و به تبع انتظارات نابجایی را در محیط خانواده و جامعه شکل می‌دهد و بعضاً سرآغاز نزاع‌هایی در این باره می‌شود.

یکی از مسائل مهم و مناقشه برانگیز در مباحث حقوق خانواده، ریاست زوج بر زوجه و محدوده و کیفیت آن است. این مسئله همچون بسیاری دیگر از مفاهیم حقوق خانواده اجمالاً ریشه در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد که البته کاملاً به نوع استنباط از این منابع وابسته است. از سوی دیگر، در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار این مسئله را فقط در یک ماده و آن هم به صورت کلی بیان داشته است که «ریاست خانواده جزء خصایص شوهر است» (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۵) و به شرایط، ویژگی‌ها و محدودیت‌های آن نپرداخته است.

این پرداخت اجمالی و عدم شفافیت و تبیین حقوقی، منشأ برداشت‌های متفاوتی از قانون مذکور شده است. بررسی‌های دقیق‌تر در معنای آیات و روایات و سایر ادله بیان شده در این مقوله نشانگر آن است که مسئله از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است و برداشت‌های اولیه نیازمند تأمل جدی است. به ویژه آنکه در مقابل، دلایل روشنی بر حقوق مسلم زن وجود دارد که توجه به آن، معنای عرفی ریاست شوهر را به شدت تضییق می‌کند. از جمله امور مالی و استقلال زوجه در این امور است که با توجه به پذیرش آن به صورت اصل مسلم در حقوق زوجین مفهوم ریاست دچار ابهام زیادی می‌شود. از این رو، لازم است برای برطرف کردن ابهام از مفهوم ریاست شوهر، منابع استنباط این مفهوم بررسی دقیق‌تری شود و معنای واضحی از آن ارائه گردد. از سوی دیگر، موارد مسلمی به عنوان حقوق زن در تضاد با مفهوم اولیه ریاست شوهر وجود دارد که اگر در کنار معنای مذکور قرار گیرد، می‌توان به جمع‌بندی روشن‌تری در این باره دست یافت. در این پژوهش پس از تبیین دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران پیرامون موضوع کلان اطاعت زن از شوهر، ادله هر یک به طور مجزا بررسی شده و سپس در بخش پایانی دیدگاه برگزیده مطرح و نتیجه‌گیری می‌شود. ریاست در لغت به معنای «کارفرمایی، سروری و فرمانروایی» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۴۸۴) و در اصطلاح حقوق ایران، ریاست به معنای مسئولیت و نه صاحب اختیار بودن است (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶). در عرف اجتماعی، منظور از ریاست، قدرت تصمیم‌گیری و اعمال نظر

در همه موارد اعم از ریز و کلان و خصوصی و عمومی است. در اصطلاح حقوقی، سرپرستی در مورد کسی اطلاق می‌شود که عهده‌دار مسئولیت و اداره افرادی است که از لحاظ سنی یا عقلی یا توانایی نیاز به سرپرست و ولی دارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ص ۶۵) و ولایت نیز در لغت به معنای فرمانروایی، پادشاهی و حکومت کردن است و به معنای کسی است که تدبیر و امر فرد دیگری را به عهده دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۵۵).

از منظر فقه امامیه، درباره ریاست شوهر سه دیدگاه اساسی وجود دارد: نخست، دیدگاهی که اطاعت شوهر را بر همه امور زن اعم از مظاهر فردی، شخصی و همسری حاکم می‌داند. دوم، دیدگاهی که اطاعت شوهر را معادل تمکین خاص و عام برمی‌شمرد. دیدگاه سوم، اطاعت شوهر را منحصر به تمکین خاص و امور جنسی می‌داند.

۱. دیدگاه اطاعت به معنای ولایت مطلق شوهر بر زن

قائلان به ولایت شوهر معتقدند که شوهر بر همسرش مسلط بوده و پذیرش اوامر و نواهی وی در همه شئون بر زن واجب است. اگر چه این دیدگاه به صورت نظری حق مالکیت زنان بر اموال و دارایی‌هایشان را معتبر می‌داند؛ اما لازمه ولایت زوج بر زوجه را پذیرش سلطه همه جانبه وی، چه در کانون خانواده و چه در اجتماع مقرر می‌دارد. این سلطه در حیطه امور اجتماعی و حکومتی مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی و در کانون خانواده مربوط به زندگی زناشویی است که به تبع، در مسائل فردی و امور مالی نیز همچنان سلطه و قدرت مردان را به رسمیت می‌شناسد.

به عبارت دیگر، اطلاق مد نظر صاحبان این دیدگاه عملاً سبب شمول قلمروی سلطنت مردان در متعلق سلطنت است؛ یعنی در تمام مظاهر زندگی زنان، اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی. مردی که قلمروی سلطنت وسیعی دارد، به خود اجازه می‌دهد که حتی نسبت به درآمد زن نیز تصمیم‌گیری کرده و در نتیجه، زن نیز محق به تصرف در درآمد خود بدون اجازه شوهر نخواهد بود.

۱-۱. ادله قائلان به ولایت شوهر بر زن

۱-۱-۱. آیات

مهم‌ترین دلیل قائلان به ولایت شوهر به زن استناد به آیه ۳۴ سوره نساء است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾؛ مردان، [مايه] پایداری

زنان اند؛ به خاطر آنکه خدا برخی از آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و به خاطر آنچه از اموالشان [در مورد زنان] هزینه می‌کنند. این آیه یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن کریم است؛ چنانچه طبری در تفسیر خود ذیل این آیه، ۲۰۰ نظر و ۱۰۲ حدیث را بیان کرده است (حکیم باشی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴). این گروه در تفسیر «قَوَّامُونَ» رابطه زن و شوهر را مانند حاکمیت حاکمان بر رعیت دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۵؛ زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۹۵) و برخی از مترجمان نیز واژه قَوَّام را مسلط بودن بر زنان ترجمه نموده‌اند (خرمشاهی، ۱۳۹۰، ذیل آیه).

در تفسیر روح‌المعانی ذیل آیه شریفه، شأن مردان را قیام و سرپرستی بر زنان دانسته و در توضیح قیام و قَوَّامیت به قدرت و تسلط حکام بر رعیت در امر و نهی کردن، تمثیل کرده است. روشن است که رعیت در مقابل فرامین و دستورات حاکم، محلی از اعراب ندارند؛ به ویژه آنکه به کار بردن جمله اسمیه با صیغه مبالغه برای تأکید و تثبیت است و اشاره به این دارد که این مطلب در مردان ریشه و رسوخ داشته و در طبیعت مادی آنها نهفته است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۴). برخی از مفسران به تسلط مطلق شوهر بر زن قائل هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۷۰؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ص ۷۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵؛ فیض کاشانی، ج ۱، ص ۳۵۳). زمخشری در این باره می‌نویسد: «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، یعنی مردان با امر و نهی خود زنان را قَوَّامیت و سرپرستی می‌کنند، چنانکه حکام و زمامداران رعایا را (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۰۵). وی در جای دیگر بر تسلط کامل مرد بر زن تصریح کرده و می‌گوید: «منظور (از قَوَّامیت در آیه) آن است که مردان بر زنان سیطره کامل دارند و آنان را امر و نهی می‌کنند» (همان، ص ۴۹۵). مقدس اردبیلی ذیل این آیه می‌گوید: «مردان بر زنان مانند ولی هستند بر رعیت» (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸، ص ۶۷۸). آیت الله خوئی نیز ولایت شوهر را مطلق می‌داند و در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه در بیان تقدم و برتری مطلق می‌باشد و مردان عهده‌دار حقوق همسران خویش می‌باشند» (خوئی و تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۶۴). صاحب تفسیر کشف‌الأسرار هم در این باره می‌گوید: «معنای آیه آن است که مردان بر زنان مسلط‌اند تا ایشان را تأدیب و تعلیم کنند و آنچه صلاح ایشان است، به ایشان نشان دهند» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۹۲).

برخی از فقها، مانند شیخ طوسی «ال» در «الرجال» و «النساء» را «ال» جنس دانسته و به تبع آن بیان کرده‌اند که منظور از رجال و نساء در این آیه، جنس زن و مرد است. پس مردان نسبت به

تأدیب و تدبیر امور زنان قیّم آنان هستند؛ زیرا خداوند مردان را نسبت به زنان در عقل و رأی برتری داده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۸۹). شیخ طبرسی نیز در تفسیر آیه بیان می‌دارد: «پس از آنکه خداوند فضل مردان را بر زنان بیان فرمود، به دنبال آن برتری و اولویت آنها را در قیام بر امور زنان گوشزد نموده و می‌فرماید: مردان قوّام بر زنان هستند؛ یعنی مسلط بر آنانند در تدبیر و تأدیب و...» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۹). پس می‌توان گفت این گروه از فقها معتقدند که این آیه درصدد بیان برتری و حاکمیت نوع مردان بر نوع زنان به صورت کلی و زوجین به صورت خاص است.^۱

۱-۱-۲. روایات

الف. روایات دال بر لزوم اطاعت تام از شوهر

روایاتی دال بر این مضمون وجود دارد که اطاعت زن از شوهر به طور مطلق لازم است. برای مثال، از امام باقر علیه السلام روایت شده که زنی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! حق مرد بر زن چیست؟» حضرت فرمود: «اینکه او را اطاعت کند و سرپیچی نکند و از خانه چیزی را بدون اجازه او تصدق ندهد و بی‌اجازه او روزه مستحبی نگیرد و در هر حال، در امر زناشویی او را ممانعت نکند و از منزل خارج نشود؛ مگر به اذن و اجازه او و اگر بدون اجازه او از خانه خارج شود، ملائکه آسمان و زمین و فرشته‌های غضب و رحمت او را لعنت می‌کنند تا وقتی که به منزل برگردد» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۴).

ب. روایات دال بر بازداشتن مردان از اطاعت زنان

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «ملعون است مردی که زن او را تدبیر کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸) و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اطاعت از زن پشیمانی در پی می‌آورد» (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۲۸۵).

ج. روایات دال بر بزرگداشت حق شوهران

در این دسته از روایات، حق شوهر بسیار بزرگ دانسته شده است. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان تمثیلی از این حق یاد نموده و می‌فرماید: «اگر بنا بود بنده در برابر بنده سجده کند، خدا

۱. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تبیین علت این حکم و مقدار سعه آن می‌گوید: «از عمومیت علت به دست می‌آید که حکم منحصر به زن و شوهر نیست؛ بلکه حکم مربوط به نوع مردان و نوع زنان است؛ یعنی نوع مردان بر نوع زنان قوّامیت دارند و از جمله جهات عمومی که مردان بر زنان قوّامیت دارند، عبارت است از حکومت و قضا که حیات جامعه به آن‌ها بستگی دارد. قوّام این دو مقام نیز بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر از زنان است. پس اطلاق آیه اطلاق تام و تمام است و حکم جزئی (زن و شوهر) از حکم کلی استخراج شده است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۴۳)

دستور می‌داد زن در برابر شوهر سجده کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۰۸). در روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «زنی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی بیش از همه بر مرد حق دارد؟ فرمود: پدر؛ گفت: چه کسی بیش از همه بر زن حق دارد؟ فرمود: شوهر؛ گفت: آیا من نیز همین حق را بر شوهرم دارم؟ فرمود: خیر. یک صدم آن نیز حق زن نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۱۲).

۲-۱. نقد و بررسی دیدگاه ولایت مطلق شوهر

۲-۱-۱. دلالت و سیاق آیه قوأمیت

«قوم» در کتب لغت، به معنای مراعات کردن چیزی یا حفظ آن است (راغب، ۱۳۶۲، ص ۶۹۰) و در جای دیگر، آن را به اصلاح، نگهداری و کفالت معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۵۵؛ زبیدی، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۳۷). قوأم به معنای کسی است که به خود تکیه دارد و در این آیه به معنای کسانی است که تدبیر امور زنان را به عهده دارند (مصطفوی، ۱۳۲۰، ج ۱۲، ص ۳۴۴). بیشتر مفسران قوأمیت را به معنای نگهداری، کفالت زن و اداره امور معیشتی او دانسته‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۲۵؛ طوسی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۳۴۸).

با نظر به اینکه سیاق آیه ۳۴ سوره نساء نشانگر آن است که منظور از رجال، ازواج و از نساء خصوص زوجات است و بحث کلی آیات قبل و بعد درباره احکام زن و شوهر است، آمدن کلمه انفاق قرینه بر این است که منظور زوج و زوجه است، نه زن و مرد به نحو مطلق. از سوی دیگر، قوأم بودن در عرب به معنای به عهده داشتن نفقه و ضمانت کردن شئون زنان در احتیاجات و خواسته‌های آن‌ها است و فضلی که خداوند در این آیه برای مردان قائل شده به دلیل همین انفاق آن‌ها است (ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۵۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۲). این معنا با معنای نفقه در فقه هم خوانی دارد؛ چرا که نفقه زنان از زمان تولد تا ازدواج به عهده پدر و پس از ازدواج نیز به عهده شوهر و در غیر این دو مورد به عهده بیت‌المال است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۱-۲۹۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۹). بنابراین، از این جهت متکفل مسائل مالی زنان متأهل، شوهران آنها هستند و این به هیچ وجه معادل لزوم اطاعت مطلق زن از شوهر نیست؛ بلکه همان معنای به عهده داشتن مایحتاج زنان است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲).

قوأمیت اساساً به شخصیت شخص قوأم ارتباطی ندارد؛ بلکه صرفاً به شخصی برمی‌گردد که

مسئولیت اداره خانواده برعهده اوست؛ زیرا در هر حال این مسئولیت فقط باید به یکی از زن و مرد محول گردد و اصولاً معقول نیست که برعهده هر دو نفر آنان گذاشته شود. براین اساس و با توجه به برخی از خصوصیت‌ها که اختلاف جنسیت میان زن و مرد پدید آورده است، قوامیت مسئولیت مرد قلمداد شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۱۷). پس مسئله قوامیت را هیچ گاه نمی‌توان دلیل بر برتری مرد نسبت به زن دانست؛ زیرا در واقع، قوامیت مرد همان مسئولیت مرد در بعضی از امور در برابر زن است و وظیفه‌ای است که به عهده مردان به واسطه نوع آفرینشی که دارند، قرار داده شده است.

علامه جعفری در این باره، اداره خانواده را چهار گونه تصور و بررسی می‌کند: ۱. اداره آن با هر دوی زن و مرد باشد که امکان‌پذیر نیست؛ ۲. زن مسئول باشد که در آن صورت، مشکلاتی در تنظیم ارتباطات ایجاد خواهد شد؛ ۳. مرد به طور مطلق و با تسلط کامل مسئول باشد که آثار مخرب آن در جوامعی که دارای این دیدگاه بوده‌اند، قابل مشاهده است؛ ۴. اداره خانواده به طور شورایی است و مرد مسئولیت اجرایی را که با اعتدال همراه است، به عهده داشته باشد که قوام نیز به این معنا است. اینکه در دیدگاه جوامع غربی بعضاً به اسلام ایراد دارند که مرد را سرور و زن را زیردست و اسیر نموده است؛ به دلیل فهم نادرست بعضی از مسلمانان از آیه قوامون است؛ در حالی که قوامیت بر اساس دلایل و علل طبیعی است؛ نه به صورت تحکمی یا قراردادی (جعفری، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۶۷).

از طرف دیگر، در آیه بیان شده است که مردان به واسطه ویژگی لزوم انفاق، واجد شرایط قوامیت بر زنان هستند؛ در نتیجه، اگر این خاصیت را نداشته باشند، آن فضل را هم ندارند؛ چرا که در ادامه آیه آمده است که بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم، به واسطه انفاقی که می‌کنند. بنابراین، در جایی مردان بر زنان قوام هستند که نفقه زنان را بپردازند و اگر نفقه را مرد نپردازد و زن تأمین معاش خانواده را به عهده داشته باشد مرد چنین جایگاهی را نخواهد داشت.

۲-۱-۲. نقد استدلال به روایات

وقتی روایات دسته اول ناظر به مفهوم ولایت در نظر گرفته شود، معنای ولایت مطلق را می‌دهد؛ در حالی که اگر این روایات با نظر به حقوق و تکالیف ناشی از عقد نکاح ملاحظه شود، دال بر لزوم استیفای حق جنسی زوج و تکلیف زوجه در ادای آن است؛ زیرا چنانچه در روایت مذکور مشهود است، تمام مصادیقی که به دنبال قسمت اول روایت بیان شده، یا مانند روزه مستحبی و

خروج از منزل در مقام توضیح حق جنسی شوهر است، یا در مقام به رسمیت شناختن مال شوهر و عدم تصرف بدون اذن شوهر در آن است و از این رو، هیچ گونه دلالتی که قابلیت اطلاق‌گیری داشته باشد، ندارد.

نسبت به دلالت روایات دسته دوم درباره عدم اطاعت از زن باید گفت که اتفاقاً فقها به مسئله لزوم اطاعت شوهر از زن صریحاً اشاره کرده و ضمانت اجرای آن را تحقق نشوز مرد دانسته‌اند (ثمنی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱) و منظور از آن را استیفای حقوق زن برشمرده‌اند.

در خصوص روایات دسته سوم نیز باید توجه داشت که با نظر به اینکه اسلام دین مکارم اخلاق است، این روایات ناظر به رعایت مسائل اخلاقی میان زوجین در جهت حمایت از بنیان خانواده است و اصولاً مرد نفقه‌آور است و با توجه به اینکه در آموزه‌های اسلامی به لزوم تشکر از انسان‌ها تأکید شده و آن را لازمه شکر خدا می‌داند،^۱ این روایات ناظر به شکرگزاری و قدردانی از شوهر است. از طرف دیگر، باید یادآور شد که روایات زیادی نیز درباره توصیه به مردان برای رعایت حقوق زنان وارد شده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

«آن‌ها (زنان) نزد شما امانت‌های خداوند هستند، به آنها آزار نرسانید و بر ایشان

سخت نگیرید» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۵۱).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

«هر مردی که به صورت همسرش سیلی بزند خدا به فرشته دوزخ (مالک) دستور می‌دهد

که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند و هر مردی که موهای زن مسلمانی را بگیرد (برای اذیت) در دوزخ دستش با میخ‌های آتشین کوبیده می‌شود» (همان، ص ۵۵۰).

همچنین برخی از این روایات ناظر به بعضی تکالیف شرعی است که ارتباطی به ولایت شوهر و ضرورت اطاعت از او ندارند؛ مانند آنکه زن حق ندارد از مال شوهر بدون اجازه او، صدقه دهد یا نذر کند. همچنین آنچه از بعضی روایات برداشت می‌شود، اطاعت کامل زن در جهت استمتاع شوهر بوده و اگر زوجه بخواهد در این باره امتناع کند یا از خانه خارج شود، نیازمند اجازه و رضایت شوهرش است. بنابراین، لزوم اطاعت از شوهر معادل پذیرش ولایت شوهر به معنای مطلق آن نیست.

۱. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْخُلُقَيْنِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ». امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: هر که سپاس نعمت‌دهنده را نگوید، سپاس خدای بزرگ را نگفته است (جرع‌املی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۱۳).

۲. دیدگاه اطاعت به معنای لزوم تمکین عام و خاص

این دیدگاه که بیشترین قائلان آن، حقوقدانان ایران هستند، تمکین را در دو معنا اطلاق می‌کند: معنای عام و معنای خاص. تمکین عام، به معنای پذیرش ریاست شوهر بر خانواده است. اما تمکین خاص، ناظر به روابط جنسی زن و شوهر است؛ به این معنا که زن باید به نیازهای عاطفی و جنسی مشروع مرد پاسخ دهد. قائلان به ریاست شوهر گاهی از آن به تمکین یاد می‌کنند و تمکین به معنای عام را همان ریاست شوهر می‌دانند (صفایی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶). صاحبان این نظر معتقدند که زن افزون بر تمکین خاص، سرپرستی و مدیریت شوهر را در مسائل خانواده و امور فرزندان بپذیرد و حتی نظارت شوهر بر اعمال و معاشرت‌های خویش را تا آن حدی که به شئون زندگی زناشویی و مصالح خانواده مربوط است، قبول کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲).

طبق این دیدگاه لازم است که زن افزون بر تمکین خاص، سرپرستی و مدیریت شوهر را در مسائل خانواده و امور فرزندان بپذیرد و حتی نظارت شوهر بر اعمال و معاشرت‌های خویش را تا آن حدی که به شئون زندگی زناشویی و مصالح خانواده مربوط است، قبول کند (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۱۶۲؛ گرجی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳). برای مثال، شوهر در جایگاه قوام بر زن می‌تواند در مواردی با تشخیص صلاح و مصلحت خانواده معاشرت‌های همسرش را محدود کند و پذیرش نظر شوهر در این باره بر زن لازم است و نتیجه آن نیز تحکیم پیوند خانوادگی خواهد بود (امامی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۵۱). بر این اساس، منظور از تمکین عام پذیرش سلطه و ریاست مرد بر خانواده و اطاعت از او در چارچوب اداره خانواده است، نه اطاعت محض و بی‌چون و چرای شوهر؛ به گونه‌ای که زن از خود هیچ گونه قدرت تصمیم‌گیری نداشته باشد. شوهر نیز همواره باید افزون بر شئون زندگی زناشویی، به مصلحت زن توجه کند و ریاست او نباید معترض حقوق و آزادی‌های مشروع و استقلال اعضای خانواده شود (پروین و حسینی، ۱۳۹۲، ص ۹۴-۶۵).

۲-۱. نقد و بررسی دیدگاه اطاعت به معنای لزوم تمکین عام و خاص

در توجیه این دیدگاه، برخی گفته‌اند که منظور از تمکین عام و خاص، تسلط مرد به معنای مطلق آن نیست؛ چرا که فقها ولایت مرد را به مواردی محدود کرده‌اند، از جمله جعل طلاق در دست زوج و اینکه زن، مرد را در فراش اطاعت کند و بدون اذن او از خانه بیرون نرود و از این رو، زوجین در غیر از این موارد، حقوقی برابر دارند؛ مستند به آیه «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» (بقره، ۲۲۸). برخی

نیز بیان داشته‌اند که منظور از قوامیت، سلطه مطلقه نیست؛ به طوری که زوج رئیس مطلق باشد و زوجه مرئوس او و اراده و اختیاری نداشته باشد؛ بلکه مقصود این است که برای مرد نحوه‌ای از ولایت بر زن وجود دارد و البته این ولایت محدود به جعل طلاق در دست زوج است و اینکه زن مرد را در فراش اطاعت کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۱۴). اینکه صاحب تفسیر کاشف گفته است فقها ولایت را به جعل طلاق در دست زوج محدود کرده‌اند، جای بحث و تأمل دارد که در این باره می‌توان به کتبی که به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند مراجعه کرد (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۴۰۵). اما شایسته است که در مقام نقد این دیدگاه به تبیین یکی از مصادیق بارز در لزوم تمکین عام که خروج از منزل زوجه است، اکتفا شود؛ زیرا تمکین عام معادل اطاعت از زوجه در منع از خروج زوجه از منزل معرفی شده است که ممکن است نتیجه گرفته شود که اذن به شیء اذن به لوازم و منع از شیء، مستلزم منع از لوازم آن است؛ پس وقتی زنان در خروج از منزل نیاز به اذن شوهر دارند، به طریق اولی در اینکه کجا بروند، چه چیز بخرند، چه لباسی بپوشند و مسائل مرتبط با آن نیز باید رضایت شوهر را کسب کنند و در نتیجه، این معنای اطاعت و ریاست زوج است. اما باید توجه داشت که در این باره دو دیدگاه مقید و مطلق بودن حق منع شوهر از خروج زوجه از منزل مطرح می‌شود (ثمنی و نعیمی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۵):

الف. اشتراط همیشگی خروج زن به اذن شوهر

مشهور در نزد فقهای امامیه آن است که زن برای خروج از منزل شوهر، لازم است که رضایت او را کسب کند و شوهر می‌تواند زن را از خروج از خانه منع کند؛ اگرچه خروج زن با حقوق شوهر تعارضی نداشته باشد. این گروه از فقها، خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را از مصادیق نشوز می‌دانند (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۳۱، ص ۳۱۴).

مهم‌ترین دلیل درباره مسئله مورد بحث، روایاتی است که در متون حدیثی آمده و فقها به آن استناد کرده‌اند. از جمله موثقه‌ای است که سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: «أَيُّ امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ؛ هر زنی که بدون اذن همسرش از منزل بیرون رود، نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانی که باز گردد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۴). یا صحیح محمد بن مسلم که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به زنی که پرسیده بود حقوق شوهر بر زنش چیست؟ پنج امر و از جمله عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر

را برشمردند^۱ (همان، ص ۵۰۶-۵۰۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۱۱) و نیز صحیححه علی بن جعفر به نقل از برادرشان امام کاظم علیه السلام در پاسخ به این سؤال که آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؟ فرمودند: خیر^۲ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۵۹).

از میان فقههای معاصری که اذن خروج شوهر برای زن را به طور مطلق واجب می‌دانند؛ مگر در صورتی که زن شرط ضمن عقد کرده باشد یا به دلیل کارواجبی از منزل خارج شود، می‌توان به امام خمینی (ره)، آیت الله بهجت (ره) و آیت الله سیستانی اشاره کرد (استفتائات مراجع تقلید، ج ۲، ص ۳۱۱).

ب. اشتراط خروج زن به اذن شوهر در صورت تنافی با حق استمتاع او

برخی دیگر از فقههای شیعه عدم خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را حق مستقلی برای مرد ندانسته و تنها حق استمتاع جنسی را برای او به رسمیت شناخته‌اند و خروج زن از منزل را از باب منافاتی که با این حق مرد دارد، مشروط به اذن او قرار داده‌اند. از جمله صاحبان این دیدگاه، آیت الله خوئی (ره) است که در این باره آورده است: «زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر از خانه خارج شود؛ در صورتی که بیرون رفتن او با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد» (خوئی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۸۹). بر این اساس، می‌توان گفت که ایشان در مواردی مانند مسافرت مرد که موضوع استمتاع او منتفی است، خروج زن از منزل را مشروط به اذن شوهر نمی‌دانند. این گروه از فقها که تعداد کمتری هستند، معتقدند روایات در مقام بیان منع خروج زنی است که وظیفه خود را انجام نداده و حق شوهر (استمتاع) را نادیده گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت این گروه حق منع شوهر از خروج زن را به حق کام جویی او که حق مسلم و اصلی شوهر در رابطه زوجیت است، مربوط دانسته‌اند (همان). برخی نیز بیان کرده‌اند که جایز نبودن خروج زن از منزل و وجود حق منع به صورت مطلق برای شوهر با قاعده امساک به معروف (طلاق، ۲) و معاشرت نیکو با زن (نساء، ۱۹) مغایرت دارد و از سوی دیگر، قاعده نفی حرج از انسان در اسلام با این مقوله منافات دارد؛ زیرا با رسمیت بخشیدن به چنین حقی برای مرد، به او اجازه داده می‌شود که حتی زن را به طور ابدی در خانه محبوس نماید (فضل الله، ۱۳۷۸، ص ۹۲؛ جناتی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۳).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَغْصِيَهُ وَلَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الْغُصْبِ وَمَلَائِكَةُ الرَّجْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا».

۲. صحیححه ابی جعفر علیه السلام: «عَلَى بَنِّ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ أَهْأَنْ أَنْ تَخْرُجَ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا؟ قَالَ: لَا».

با توجه به آنچه بیان شد، مفهوم تمکین عام خدشه دار می‌شود، به ویژه آنکه اگر چه حق طلاق رجعی با مرد است؛ اما حق طلاق خلع نیز با زن است که بخواهد چیزی ببخشد و طلاق داده شود. بنابراین، جایگاهی برای تمکین عام باقی نمی‌ماند. بنابراین، پذیرش ریاست شوهر در خانواده و لزوم اطاعت از او در چارچوب اداره خانواده است، نه اطاعت محض از شوهر؛ به گونه‌ای که زن از خود اراده‌ای نداشته باشد. اگر گفته شده که مثلاً زن نباید بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۳) را می‌توان در همین راستا تفسیر کرد؛ یعنی اگر خروج زن از منزل منافی با تمکین وی از شوهر باشد و به اصطلاح نشوز تلقی شود، ممنوع است و مرد حق دارد او را منع کند.

۳. دیدگاه لزوم اطاعت در تمکین خاص

این دیدگاه لزوم اطاعت از زوج را صرفاً در محدوده تمکین خاص می‌داند و فقط در روابط زناشویی به اطاعت از شوهر قائل است (البته برای آن هم شروطی دارد، مانند عدم عسر و حرج برای زن یا اینکه زوجه در ایام عادت ماهیانه نباشد و غیره). بر اساس این دیدگاه، در هیچ یک از آیات و روایات مورد بحث، اطاعت از شوهر اطاعتی مطلق و همه جانبه شمرده نشده است؛ بلکه به همان حقوقی مربوط است که خداوند برای مردان نسبت به زنان قرار داده است. اصلی‌ترین حقی که در آیات قرآن برای مردان آورده شده، بهره‌مندی جنسی و استمتاع است: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً﴾؛ و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناک هستید، باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند، دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است. (نساء، ۳۴) گروهی از فقها و مفسران با استناد به آنکه مهم‌ترین دلیل و مدرک شرعی برای ریاست شوهر بر همسرش، طبق آیه ۳۴ سوره نساء، انفاق زن توسط شوهرش است و تکلیف انفاق زوج نسبت به زوجه‌اش صرفاً در صورت وجود رابطه زوجیت بر ذمه زوج ایجاد می‌شود، قلمرو ریاست شوهر بر زن را به روابط زناشویی محدود دانسته‌اند. برای مثال، علامه طباطبایی رحمته الله علیه بیان داشته است: «قوامیت مرد به همسرش به گونه‌ای نیست که اراده و تصرف زن را در ملک خویش سلب کند یا زن را از استقلال و حفظ حقوق اجتماعی و فردی خود و دفاع از آن باز دارد؛ بلکه معنای آن این است که چون مرد در مقابل تمتع خود از زن، مالی را به زن می‌پردازد،

زن باید در آنچه مربوط به تمتع مرد است، مطیع وی باشد و در غیاب شوهر حافظ ناموس او باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۴). همچنین ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «قیمومیت (ریاست) مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است، بکند و معنای قیمومیت مرد این نیست که استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او در دفاع از منافعش سلب کند. پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد و هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند برای رسیدن به اهدافش به مقدماتی که او را به آن اهداف می‌رساند، متوسل شود» (همان، ص ۳۴۵).

علامه فضل‌الله در این موضوع می‌گوید: «برخی مصداق ریاست مرد بر زن را توسعه می‌دهند تا شامل هر چیزی بشود؛ به طوری که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن شود و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد؛ اما ریاست در مفهوم مورد نظر ما شامل هر چیزی نمی‌شود؛ بلکه مختص به دایره زوجیت و رابطه همسری است» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ص ۱۱۳). ایشان در جای دیگر می‌گویند: «اسلام بر زن فرض نکرده که از شوهر به طور مطلق اطاعت کند؛ به گونه‌ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی‌اش مختل شود» (فضل‌الله، ۱۳۷۸، ص ۹۱). بنابراین، محدوده اطاعت مختص به تمکین خاص است.

۱-۳. بررسی دیدگاه لزوم تمکین خاص فقط

کاربرد حکم برتری و فضیلت درباره کمالاتی صحیح است که به مرور زمان تحصیل می‌شود و اکتسابی است، نه ذاتی؛ از این رو، خصایص ذاتی و تکوینی مردان و زنان برای هیچ کدام فضیلت به شمار نمی‌آید. بنابراین، توجه به قوانین تکوین و تشریع در جعل مقررات حاکم بر خانواده ضرورت دارد؛ زیرا خداوند در توجیه جعل مدیریت برای مردان به دو جهت تصریح فرموده است: یکی، برتری جسمانی و فیزیکی مردان بر زنان، که یک مسئله تکوینی است و دیگری، عهده‌دار بودن نفقه، که یک حکم تشریعی است. در هیچ یک از آیات قرآن کریم، ملاک ارزش‌های والای انسانی، جنسیت انسان نبوده است؛ بلکه ملاک ارزش، تلاش انسان برای هدف‌های انسانی است: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده (ثواب و جزایی) نخواهد بود؟ (نجم، ۳۹) در این راستا، تمسک به تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و غلبه بعد عاطفی بر بعد عقلی در زنان نیز تأثیری ندارد؛ چه اینکه در مردان نیز قوه غضب به مراتب بیشتر بوده و سبب

ضعف قوه عقلانی می‌شود. بنابراین، این موارد هیچ گونه علیتی در قوامیت نمی‌تواند داشته باشد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که آنچه در روابط زوجین و اطاعت زن از مرد در متون اسلامی آمده و فقها در آن اجماع دارند، بحث تمکین خاص است. اگر چه در این باره گاه ولایت تام شوهر یا اطاعت در همه امور به طور کلی برداشت شده است؛ اما با توجه به اشکالاتی که بیان شد، قدر متیقن لزوم تمکین خاص است.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در تقابل دیدگاه‌ها

۴-۱. براساس آنچه گفته شد برداشت‌های نادرست از معنای قیومیت، ریشه خلط مفهوم قوام در آیه و به تبع آن در فقه است. قیّم در اصطلاح متأخر فقهی نوعی از سرپرستی است که به دلیل رعایت حال ناتوانان، کودکان و محجوران از تصرف در اموالشان، اعمال می‌شود؛ اما قیّم بودن مرد بر زن از این گونه نیست، چرا که قیّم بودن شوهر بر زن دلیل برتری برای او نیست و کهنتری را برای زن نمی‌رساند؛ بلکه حتی قیّم بودن اطفال، غایبان و محجوران هم دلیل برتری ارزشی قیّم نیست (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). بنابراین، می‌توان گفت قیّم بودن به معنای انجام وظایف سرپرستی خانواده و قیام به تکالیف آن است. بر این اساس، قوامیت به معنای مراقبت و ایستادگی بر کارها است که رفع نیازهای زن را می‌رساند. البته شرح آن در لغت نیامده است و برای قوامیت محدوده خاصی تعیین نشده است. اما در تفاسیر به تدبیر و تأدیب و مواظبت آمد و شد زن، آموزش و پرورش او و غیره اشاره شده است. بر این اساس، قوامیت با معنی مسئولیت دیگر معنای فضیلت بر زن را نمی‌رساند. به ویژه آنکه هنگامی که فعل «قام» با «علی» متعدی می‌شود، در مورد انجام امور و وظایف می‌آید و در واقع، «قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مضافش حذف شده است؛ یعنی قوام بر شئون و حاجات نساء منظور است. بنابراین، هیچ دلالتی بر برتری ندارد (حکیم‌باشی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰).

۴-۲. شیخ طوسی معتقد است علامت نشوز زن یا در قول یا فعل او ظاهر می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷). در قول، مثل اینکه زن پس از تواضع در پاسخ دادن و صحبت کردن، دیگر تواضع نکند و زیبا سخن نگوید و در فعل مثل اینکه از رابطه زناشویی امتناع بورزد و شوهر را ترک کند که در صورت تحقق این موارد مرد باید ابتدا او را نصیحت نماید و صبر کند که ناشزه شدن او ثابت شود تا بتواند مراحل بعدی از قبیل هجر و ضرب را اجرا کند (همان). نشوز از طرف مرد هم به

معنای ممانعت از ادای حقوق زوجه است (همان، ص ۳۳۹). شیخ طوسی در *المبسوط* حکم قوام را متکفل بودن و به عهده داشتن اموری مثل نفقه، پوشاک و غیره دانسته است (همان، ص ۱۵-۱۴). بنابراین، قوام بودن دلیلی بر ریاست شوهر نیست. گرچه عبادات غیر واجب زن، مانند احرام، نذر، روزه و نماز مستحبی باید با اذن شوهر باشد و زوج حق ممانعت از آنها را دارد؛ اما هیچ یک اشاره‌ای به حق ولایت یا ریاست به معنای مصطلح فارسی نمی‌کند؛ زیرا یک توجیه منطقی برای این حق وجود دارد و آن تنافی این اعمال با حق استمتاع شوهر است.

بنابراین، به نظر می‌رسد اینکه گفته شود شوهر به لحاظ زوجیت می‌تواند در تمام ابعاد بر زوجه‌اش مسلط شود، سخنی ناصواب است؛ زیرا یک چنین سلطه‌ای محدودیت دارد و محدود بودن آن را با مراجعه به احکام نشوز و شقاق می‌توان فهمید. در نتیجه، اگر زن در غیر آن موارد متیقن شوهر را اطاعت نکند، طبق تعریف نشوز نمی‌توان گفت ناشزه است. از این رو، صدق نشوز بر مبنای آن علامات است؛ چنان که فقیهان آن را به تفصیل بیان داشته‌اند. بر این اساس، همین بیان نشوز که بعد از «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ» آمده است، بیانگر معنای قوامون می‌شود و به اصطلاح اگر «قوامون» مطلق هم باشد، باید بر مقید حمل کرد. همچنین محدود بودن این سلطه را می‌توان با مراجعه به تعریف نشوز و احکام آن به دست آورد (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۳۱، ص ۲۰۰). امام خمینی رحمته الله علیه درباره محدود نشوز می‌گوید:

نشوز در زوجه عبارت از این است که از اطاعت شوهر آن مقدار که واجب است، خارج شود. برای مثال، بیرون رفتن از خانه بدون اذن شوهر و کارهایی دیگر از این قبیل نشوز است؛ اما اطاعت نکردن شوهر در کارهایی که شرعاً به عهده زن نیست، مانند انجام ندادن امور خانه از مصادیق ناشزه بودن به شمار نمی‌آید (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۰۲).

در آیه شریفه، علاوه بر نشوز زوجه، به مسئله نشوز زوج نیز اشاره شده است و اگر قوامون مطلق معنا شود، محلی برای بیان بعدی باقی نمی‌ماند.

از سه راه می‌توان ادعای اطلاق آیه را غیر قابل قبول دانست:

- الف. وجود مفهوم نشوز در فقه نشانگر آن است که باید قوامون را در محدوده همان نشوز معنا کرد.
- ب. بر طبق قواعد اصولی، بیان نشوز، مقید و مخصّص «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» می‌شود.
- ج. در آیه نشوز، علاوه بر نشوز زوجه به مسئله نشوز زوج نیز اشاره شده است و اگر قوامون

مطلق معنا شود، برای بیان بعدی، محلی باقی نمی ماند. پس اشاره به نشوز زوج نشانگر مطلق نبودن معنای قوامون است (کریم پور قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۲۷).

۳-۴. بنا بر آنچه گذشت، اینکه گفته شود شوهر در تمام ابعاد بر همسرش مسلط است، سخن نادرستی است که نه از نظر عقلی و نه از نظر فقهی و دلالت آیات و روایات قابل پذیرش نیست. قوامیت علی الاطلاق با آیه شریفه «هُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۲۸) که دلالت بر وجود حقوق مشترک در زندگی خانوادگی می کند، ناسازگار است. خداوند در این آیه دو حکم الزامی را در کنار هم ذکر می کند؛ از سویی، به زن دستور تمکین می دهد و از سوی دیگر، به مرد دستور سرپرستی زن را می دهد و هیچ یک نه معیار فضیلت است و نه موجب نقص (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۷-۳۲۵). توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شتم اقتصادی و تلاش او برای تحصیل مال و تأمین نیازهای منزل و اداره زندگی بیشتر است و چون مرد مسئول تأمین هزینه زندگی است، مدیریت منزل هم با اوست و در این مدیریت برتری برای او نیست؛ بلکه وظیفه و مسئولیت است. در واقع، معنای آیه این است که «یا ایها الرجال کونوا قوامین؛ ای مردها! به امر خانواده قیام کنید»؛ همان طور که در مسائل قضایی می فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ؛ نگهبانان عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید. (نساء، ۱۳۵) پس تعبیر «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله ای خبری است؛ ولی روح آن انشاء است.

۴-۴. همچنین یکی از دلایل مهم که ریاست مطلق شوهر را نقض می کند، حقوق مالی زوجه و استقلال مالی او است. از جمله حقوق مالی زن، مهریه، نفقه، اجرت المثل، ارث، دیه و غیره است. در هر کدام از این موارد، زن استقلال کامل در استفاده دارد. برای مثال، درباره مهریه زوجه می تواند از حق حبس استفاده کند و تا مهریه را دریافت نکرده است، در مسائل زنشویی از مرد تمکین ننماید و این مانع دریافت نفقه نمی شود و مرد موظف به پرداخت نفقه است، یا درباره نفقه، مقدار آن باید با شأن و جایگاه زن در خانواده خود و در اجتماع سازگار باشد، نه لزوماً آن مقدار که مرد خود تشخیص می دهد (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۷).

۴-۵. در بررسی آیات قرآن در مقوله ولایت باید گفت که هیچ یک از آیات مرتبط با بحث مذکور ناظر به معنای ولایت شوهر بر زن نیست و این مفهوم صرفاً در ارتباط با خدا و اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است و نمی توان به استناد آیه ۳۴ سوره نساء که بحث قوامیت را مطرح می کند از آن استنباط ولایت کرد (اسعدی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۰). همان گونه که در فقه اسلامی نیز در مباحث مربوط

به نکاح و روابط زوجین، فقها از این موضوع سخن به میان نیاورده‌اند. به عبارت دیگر، در هیچ یک از کتب فقهی، بحثی تحت عنوان «ولایت» یا «ریاست» شوهر بر همسر مطرح نشده است و آنچه در فقه آمده، حقوق متقابل زوجین است (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۷۱-۸۴). به این معنا که در مقابل تعهدات مالی، از جمله پرداخت نفقه و تأمین هزینه‌های خانواده و تعهدات غیر مالی، مانند اداره و محافظت از کیان خانواده و حسن معاشرت که برعهده شوهر نهاده شده است، زن نیز تعهداتی دارد که یکی از آنها تمکین است.

۴-۶. به نظر می‌رسد پذیرش ریاست شوهر بر زن و فرمانبری از وی، فاقد وجاهت و اعتبار لازم است و باید گفت ضرورت دارد که واژه ریاست شوهر در قانون مدنی به خصوص با بار معنایی عرفی که به دنبال دارد، به واژه قوامیت یا مدیریت تغییر یابد و در واقع، از شکل حق به حکم و تکلیف شرعی به قیام به مدیریت خانواده و تأمین معاش خانواده تغییر کند. این مدیریت صرفاً در محدوده رابطه زوجیت بوده و نباید قلمروی آن را به همه امور توسعه داد؛ همچنان که یکی از فقههای معاصر نیز در این باره می‌گوید:

«برخی معتقدند این آیه مرد را ولی و قیم زن و مسئول در امور زن قرار داده است؛ اما به نظر ما چنین نیست. ما معتقدیم این آیه از قوامیت مرد نسبت به زن در محدوده زندگی زناشویی سخن می‌گوید؛ زیرا بلافاصله علت آن را نیز بیان می‌دارد و این آیه از ابتدا تا پایان درباره مدیریت در زندگی زناشویی سخن می‌گوید» (فضل الله، ۱۴۱۹، ص ۱۷).

۴-۷. برخی با مستمسک قرار دادن این مطلب که شوهر حق دارد از داخل شدن پدر و مادر همسرش به منزل و خروج زن از خانه ممانعت کند، قائل به وجوب اطاعت محض از شوهر هستند (انصاری، همان، ص ۴۸۴). در صورتی که زمانی لفظ اطاعت زن از شوهر در فقه مطرح می‌شود که بحث نشوز در میان باشد. در بعضی از کتب فقهی، علاوه بر تمکین، اجتناب از اموری که برای شوهر ناخوشایند و تنفرانگیز است، نیز به زوجه واجب است (همان، ص ۴۶۹) که بنا بر روایات و دستوراتی که درباره هر دوی زن و شوهر صدق می‌کند. بنابراین، اگر زن ناشزه شود؛ یعنی حقوق واجبی را که برعهده اش است، ایفا نکند، علاوه بر ایجاد حق تأدیب، می‌تواند نفقه او را قطع کند تا زمانی که زن اطاعت خود را اعلام کرده و امکان استمتاع تحقق یابد (همان، ص ۴۸۵). به همین دلیل، برای حق اجبار به غسل از حیض و جنابت و از این قبیل، مبنای استدلال حق استمتاع است و در صورتی زوج حق اجبار دارد که انجام ندادن امور مذکور، مانع استیفای حق زوج شود.

بنابراین، اگر حقی به نام حق اطاعت یا ریاست برای زوج اثبات شده بود، دیگر بحث از منشأ حق اجبار بی معنا و بی فایده بود و نباید منوط به عدم امکان استمتاع می‌شد. نکته دیگر، توجه به بحث شقاق است. شقاق بر وزن فعال از ماده شقق، به معنای نشوز هر یک از زوجین (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۳) است؛ یعنی هر کدام از زوجین از اطاعت یکدیگر امتناع بورزند.

۸-۴. بنا بر آنچه گفته شد، منظور از این اطاعت، ابقای حقوق واجب طرف مقابل است که شارع مقرر کرده است و چنانچه شهید ثانی در مسالک گفته است:

«نشوز که همان خروج از اطاعت است، گاهی از جانب زوج است؛ همچنان که از زوجه نیز سر می‌زند. بنابراین، نمی‌توان این نحو استعمال واژه اطاعت را به معنای حق اطاعت عرفی گرفت که وجوب اطاعت در همه زمینه‌ها را به دنبال دارد؛ زیرا در این صورت زنان هم حق اطاعت دارند و این موجب تناقض می‌شود» (شهید ثانی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۵۴).

علاوه بر موارد یاد شده، دلایل فقهی متقن و محکمی، مانند حسن معاشرت و رفتار مطابق معروف، حق عزل زوجه، حق قسم زوجه، حق استقلال در سکونت، حق مضاجعه، حق رعایت شأن زن و از همه مهم‌تر، حق حبس زوجه که تمام حقوق مرد را معطل و معلق نگه می‌دارد، نیز بر رد وجوب اطاعت به معنای مطلق وجود دارد که با وجود آنها جایی برای بحث از ولایت یا ریاست برای شوهر باقی نمی‌ماند. با وجود چنین حقوقی برای زنان یا باید به تخصیص خوردن ریاست شوهر با این حقوق قائل شد که تخصیص مستهجن خواهد بود یا دست از این مدعا برداشت. **۹-۴.** دلیل دیگر بر عدم اطلاق اطاعت شوهر و نیز ریاست وی، اینکه تا زمان استفاده زن از حق حبس خود، مرد حق استمتاع و منع از خروج را ندارد و با این حال، زوجه نفقه هم دریافت می‌کند. پس زمانی وجود دارد که به مرد، شوهر، اطلاق می‌شود و با وجود این، حق اطاعت وجود ندارد. تقارن در ایجاد حق استمتاع و حق منع از خروج، به روشنی نشانگر تضمینی بودن «حق منع» است و اینکه اطاعت در غیر استمتاع به هیچ عنوان مورد نظر شارع نبوده است. اگر اطاعت از شوهر واجب و زوج رئیس خانواده بود، باید وظیفه آماده کردن غذا و نظافت خانه و مواردی از این قبیل نیز چنانچه عرف معتقد است وظیفه او می‌بود؛ اما همان طور که از کتب فقهی به دست می‌آید، نه تنها وظیفه او نیست؛ بلکه به عهده زوج است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۵). حتی در معنای نفقه برای زنی که قبل از ازدواج در خانواده اش خدمه داشته است، شامل تدارک خدمتگزار نیز می‌شود. شیخ انصاری

در کتاب *النکاح*، انجام دادن امور شخصی چنین زنی را بر عهده مرد دانسته و معتقد است: «زوج موظف به خدمت زوجه اش است و در غیر این صورت، باید با اجاره کردن خادم حوایج زن را برطرف کند و در صورتی که زن خودش خدمه داشته باشد، نفقه خادم او را بپردازد» (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۴). علاوه بر این، اگر زن خدمه نداشته باشد، باز هم در صورت بیماری زوجه، زوج موظف است که به او خدمت کند. وقتی مرد در شرایطی موظف به خدمت کردن به زوجه است، هر چند آن شرایط خاص باشد، به تنهایی کافی است تا اینکه وجوب اطاعت محض از شوهر را تحت الشعاع قرار دهد؛ زیرا چطور ممکن است که شوهر، در خدمت زوجه باشد و با این حال، رئیس باشد؟! پس به نظر می‌رسد که جای اثبات حق اطاعت برای شوهر آن هم به گونه‌ای که به غلط سبب متهم کردن دین مبین اسلام نیز گردیده، بهتر است حق اطاعت مطابق معنای فقهی آن بیان شود؛ چنانچه فقها آن را معادل و مساوی با حق استیفاء حقوق دانسته‌اند. در این صورت، از حقوق مشترک منظور شده و متعلق به هر یک از زن و شوهر خواهد بود و مطابق آن هر یک شرعاً موظف به ایفای حق دیگری به نحو معروف هستند (ثمنی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).

۱۰-۴. از سوی دیگر، در تعبیر قرآنی، روایی و حتی فقهی از «مسئولیت امور خانواده» به «ریاست» تعبیر نشده است؛ این در حالی است که واژه «ریاست» در معنای واژگانی، مانند «کبیر» در رابطه موسی و هارون یا فرعون و جادوگران به کار برده شده که در این آیات قرآن کریم به نوعی مقام بالادست و فرودست را بیان می‌کند؛ اما در قانون این واژه به طور مبهم بدون تعیین حدود و اختیارات استفاده شده است و عنوان شده که «ریاست خانواده از خصایص شوهر است». این عبارت، بیانگر مسئولیت مرد در ارتباط با زن نبوده و با توجه به معنای لغوی آن که سلطنت، بزرگی و پیشوایی است، موهن معنایی غیر مقصود است.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود با توجه به بار معنایی خاص ریاست در عرف و عدم وجود این واژه در منابع فقهی در به کارگیری این واژه در قانون تجدید نظر صورت بگیرد؛ چرا که با توجه به معنای واژه ریاست و مفهومی که به ذهن متبادر می‌کند، می‌تواند بر صدور بعضی از احکام قضایی مربوط به خانواده مؤثر باشد و بر اساس صراحت تعبیر ریاست، شأن تصمیم‌گیرنده یا تعیین‌کننده برای مرد در نظر گرفته شود. از این رو، می‌توان با جایگزین کردن واژه ریاست با کلماتی، مانند «مسئولیت» که از نظر واژگانی صرفاً بیان‌کننده وظایف مرد در برابر زن است، از تبعات منفی احتمالی آن پیشگیری کرد و دقت در برداشت از قانون و به تبع آن، آرای صادره از محاکم خانواده را نیز ارتقا بخشید.

فهرست منابع

۱. آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية فی غریب الحديث و الأثر*، قم: اسماعیلیان.
۳. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. احمدیان، عبدالرسول و همکاران (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی محدوده استیذان زوجه برای خروج از منزل در فقه فریقین»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال دوازدهم، ش ۴۲، زمستان، ص ۳۸-۱۱.
۵. اسعدی، محمد (۱۳۹۲)، *ولایت و امامت: پژوهشی از منظر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. امام خمینی رحمته الله، سیدروح الله (۱۳۸۰)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله.
۷. امامی، سیدحسن (۱۳۶۶)، *حقوق مدنی*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۸. امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۴، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۹. انصاری، مرتضی (۱۳۸۵)، *کتاب النکاح*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. پروین، فرهاد و وحیده، حسینی (۱۳۹۲)، «شرایط قلمرو و آثار فقهی و حقوقی ریاست زوج در ارتباط با زوجه»، *پژوهش حقوق خصوصی*، ش ۳، ص ۹۴-۶۵.
۱۱. ثمنی، لیلا و طاهره سادات، نعیمی (۱۳۹۸)، «ضرورت موافقت زوج برای خروج زوجه از کشور»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۹، ش ۲.
۱۲. ثمنی، لیلا (۱۳۹۰)، *حقوق غیرمالی زوجین*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۱۳. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۷۹)، *استفتائات مراجع تقلید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۴)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۱۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶)، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
۱۶. جناتی، محمدابراهیم (بی تا)، *رساله توضیح المسائل*، قم: انتشارات انصاریان.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *تفسیر تسنیم*، ج ۴، ۱۲، ۱۸ و ۲۰، قم: اسراء.
۱۸. _____ (۱۳۸۹)، *زن در آینه جلال و جمال الهی*، قم: اسراء.
۱۹. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة*، ج ۱۲، ۲۱ و ۲۲، قم: نشر آل البيت علیهم السلام.
۲۰. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۸ق)، *رساله بدیعه*، مشهد: علامه طباطبائی.
۲۱. حکیم باشی، حسن (۱۳۸۰)، «آیه نشوز و ضرب زن: از نگاهی دیگر»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۲۸، ص ۱۳۱-۱۰۲.
۲۲. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۶ق)، *مبانی فی شرح العروة الوثقی*، قم: مؤسسه احیاء آثار تراش.
۲۳. خوئی، سیدابوالقاسم و میرزاجواد، تبریزی (۱۴۱۶ق)، *صراط النجاة فی اجوبه الاستفتائات*، ج ۱، قم: برگزیده.
۲۴. رازی، ابوالفتوح (۱۳۹۸ق)، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، قم: کتابفروشی اسلامیة.
۲۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، دمشق و بیروت: الدارالشامیة و دارالعلم.

۲۷. رهبر، مهدی (۱۳۹۳)، «محدوده شرعی تمکین عام زوجه»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۰، ش ۱.
۲۸. زاهدی‌فر، سیفعلی؛ مریم، اللهیاری و لیلا، حامدی نسب (۱۳۹۳)، «بررسی و تحلیل آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء»، مطالعات تفسیری، سال پنجم، ش ۱۷.
۲۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. سجادی امین، مهدی (۱۳۸۸)، «حقوق مالی زوجه»، حواء، ش ۳۳.
۳۱. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق.
۳۲. شهیدثانی، زین‌العابدین بن علی (۱۳۶۳)، مسالک الأفهام فی شرح شرائع الاسلام، قم: نشر دارالهدی.
۳۳. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۷، قم: فرهنگ اسلامی.
۳۴. صفایی، سیدحسین و همکاران (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی.
۳۷. _____ (۱۳۷۲)، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۳-۱، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر آیات القرآن، ج ۵، بیروت: دارالمعرفة.
۳۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۵ و ۶، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط، طهران: المكتبة المرتضوية.
۴۱. _____ (۱۳۸۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. عالی‌پناه، علیرضا و مصطفی، محمد صادقی (۱۳۹۵)، رابطله الگوهای حقوقی اداره خانواده با حقوق مالی زوجین، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و نهم، ش ۲.
۴۳. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۳)، «بررسی معناشناختی و جایگاه قوامیت مرد و حقوق انسانی زن از نظر قرآن و مقایسه با کنوانسیون رفع تبعیض»، کتاب نقد، ش ۳۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۴. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، ج ۷، بیروت: دار الملائک.
۴۵. _____ (۱۳۷۸)، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تهران: نشر دادگستر.
۴۶. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۲)، قاموس قرآن، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۴۶)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)، دورمقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی، تهران: یلدا.
۴۹. _____ (۱۳۷۵)، حقوق خانواده، ج ۱، تهران: شرکت انتشار.
۵۰. کاظمی، محمود (۱۳۹۳)، «ولایت شوهر بر همسر یا مسئولیت او در برابر خانواده»، دانش حقوق مدنی، دوره ۳، ش ۱.
۵۱. کریم‌پور قراملکی، علی (۱۳۹۴)، «نگاهی به قیمومت مردان در تفاسیر قرآن»، بینات، سال هفتم، ش ۲.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، قم: دارالکتب الإسلامیه.

۵۳. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، بررسی حقوق تطبیقی خانواده، زیر نظر دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۵۴. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام (۱۴۱۹ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۷۵-۶۳، تهران: اسلامیه.
۵۶. مجموعه قوانین و مقررات حقوقی (۱۳۸۱)، قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تدوین جهانگیر منصور، تهران: دوران.
۵۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعیلیان.
۵۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵)، حقوق خانواده، تهران: علوم اسلامی.
۵۹. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۶۲)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: سروش.
۶۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۶۱. مصطفوی، حسن (۱۳۲۰)، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
۶۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مسئله حجاب، قم: صدرا.
۶۳. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۶۴. مقدس اردبیلی، احمد بن احمد (۹۸۹ق)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران: بی جا.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۶۶. مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۷. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر.
۶۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۹. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.